

باهمه خیانته‌ها و تخریب‌کاری‌های رویونیست‌های رنگارنگ و توطئه گریه‌ها و تخریب‌کاری‌های امپریالیسم و ارتجاع بین‌المللی؛ کمونیسم انقلابی زنده است و مبارزه انقلابی پرولتاریا و کمونیست‌های انقلابی راستین جهان برای پیروزی اکتوبرهای نوین ادامه دارد

پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر در روسیه تزاری در سال ۱۹۱۷ میلادی بزرگترین تحول اجتماعی سیاسی انقلابی در جهان بود که آغاز عصر نوینی (عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری) را در تاریخ بشریت اعلام کرد. این انقلاب بعد از دوره ای کوتاه «انقلاب کمون پاریس» در سال ۱۸۷۱ میلادی مهمترین دست آورد مبارزاتی پرولتاریای جهان در سرنوشتی نظام سرمایه داری و امپریالیسم بشمار می‌رود. پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر برابری شکست ناپذیری سرمایه داری جهانی و امپریالیسم خط بطلان کشیده و برای اولین بار خلق‌های زحمتکش و ملل اسیر در یک ششم کره زمین از سلطه ستم طبقاتی ملی و استثمار بی‌رحمانه رهای یافته و حاکم بر سرنوشت خویش گردیدند. در جنگ جهانی امپریالیستی اول، امپریالیسم روسیه تزاری در ائتلاف با امپریالیست‌های انگلستان و فرانسه در برابر ائتلاف امپریالیست‌های آلمان و اتریش و امپراتوری ترکیه عثمانی قرار داشت. در جریان این جنگ غارتگرانه امپریالیسم روسیه تزاری بوسیله مبارزات انقلابی طبقه پرولتاریا و سایر زحمتکشان تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) بر رهبری رفیق لنین سرنگون شد. انقلاب کبیر اکتوبر به پیروزی رسید. امپراتوری تزاریه گورستان تاریخ سپرده شده و اولین دولت دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی در جهان بظهور رسید. در این جنگ امپریالیست‌های آلمان و اتریش و امپراتوری ترکیه عثمانی نیز شکست خوردند و مستعمرات آنها بین امپریالیست‌های رقیب (انگلستان، فرانسه و آمریکا) تقسیم گردید. با پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر ده‌ها میلیون انسان از فقر و گرسنگی و بیسوادی و انواع رنج و مصایب رهای یافته و به زندگی نسبتاً مرفه و تعلیم و تربیت عالی و بهداشت با کیفیت دست یافته و به آزادی و دموکراسی واقعی رسیدند. ملل مختلف اسیر تحت سلطه استعماری امپریالیسم تزاریه حق تعیین سرنوشت شان رسیدند و هر کدام مالک سرزمین مستقل خود شده و در سال ۱۹۲۲ میلادی در تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سهیم شدند. تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) در اس آن رفیق لنین و بعد رفیق استالین و خلاقیت و زحمتکشی‌های بیدریغ پرولتاریا و سایر زحمتکشان روسیه از کشوری عقب مانده بیک کشور پیشرفته در همه عرصه‌ها ارتقا یافت. علوم و تکنالوژی به رشد و ترقی شایانی رسیدند. سرنوشتی نظام امپریالیستی فئودالی نظامی در روسیه تزاری و تأسیس کشورشورها، ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم؛ یاوه‌های ایدئولوژیکی بورژوازی که سرمایه داری را نظامی عادلانه و جاویدان می‌دانستند و عده ای هم نظم سرمایه داری را بهترین و صحیح ترین رژیم ممکن جلوه داده و تضادهای غیرقابل انکار آن را نادیده می‌انگارند، آشکار ساخته و ناقوس مرگ سرمایه داری را بصدادر آورد.

پرولتاریای جهان آرمانها، خواسته‌ها و اهداف مشترکی دارند. پیروزی انقلاب پرولتری در یک کشور در پیشرفت جنبش‌های انقلابی پرولتری در دیگر کشورها اثرات مثبت و عمیقی دارد. انقلاب کبیر اکتوبر متعلق به روسیه نبود بلکه یک انقلاب جهانی و متعلق به همه پرولتاریا و زحمتکشان جهان بود. پژواک پیروزی این انقلاب رهای بخش در سراسر جهان طنین انداخته و الهام بخش جنبش‌های انقلابی پرولتری و جنبش‌های رهای بخش ملی گردید. تاریخ شاهد است که با پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر مبارزات انقلابی و ملی خلق‌ها و ملل تحت ستم علیه سلطه استعمار و امپریالیسم در چندین کشور جهان اوج گرفته و گسترش یافتند. در بخش‌های از جهان خلق‌ها و ملل تحت سلطه استعمار و امپریالیسم با مبارزات آزادی بخش ملی با حمایت پشتیبانی کشورشورها ضریات سهمگینی بر استعمار و امپریالیسم وارد کرده و به استقلال و آزادی رسیدند. این انقلاب هستی آفرین سرمشق و چراغ راه برای پرولتاریا و کمونیست‌های انقلابی جهان گردید که در پرتو علم انقلاب پرولتری (مارکسیسم-لنینیسم) و برخورداری از حمایت‌های بیدریغ کشورشورها به تشکیل احزاب کمونیست انقلابی در کشورهای شان توفیق یافته و مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان را در جهت سرنوشتی نظام‌های کهن ارتجاعی و قطع سلطه امپریالیسم و ایجاد نظام‌های نوین دموکراتیک توده ای رهبری کردند. انقلاب کبیر اکتوبر این پیام را به پرولتاریا و زحمتکشان جهان به ارمغان آورد که نجات واقعی آن‌ها از یوغ انواع ستم و استثمار نظام سرمایه داری و نظام‌های ارتجاعی فئودال کمپرادوری فقط از طریق فراگیری آگاهی سیاسی انقلابی (علم انقلاب پرولتری) و دستیابی به مهمترین سلاح انقلاب یعنی تشکیل حزب کمونیست انقلابی در جهت رهبری مبارزات پرولتاریا و سایر زحمتکشان میسر می‌گردد.

لنین بزرگ با اتکا به اصول اساسی مارکسیسم و ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی و یافشاری روی اصولیت انقلابی پرولتری مبارزات ایدئولوژیکی- سیاسی پیگیر را علیه اپورتونیسم و رویونیسم در عرصه جهانی و در داخل جنبش

کمونیستی روسیه تزاری به پیش برد و حقانیت علمی و انقلابی مارکسیسم را بثبوت رساند. لنین در اس کمونیستهای انقلابی و پرولتاریای روسیه در جهت تشکیل حزب کمونیست (بلشویک) در سال ۱۹۱۲ مبارزات انقلابی مهمی را به پیش برد. لنین با مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی اصولی و انقلابی حزب کمونیست (بلشویک) را از گزند گرایشات انحرافی راست و چپ نجات داده و آن را به لحاظ خط ایدئولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی استحکام بخشید. لنین می گوید: «پرولتاریا در مبارزه برای حاکمیت بجز سازمان سلاح دیگری ندارد.» لنین مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان روسیه تزاری را در جهت پیروزی انقلاب اکتبر داهیانه رهبری کرد. لنین در ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و تأسیس دولت و کشور شوراهان نقش نهایت ارزنده ای را ایفا کرده و مارکسیسم را تکامل کیفی بخشید. لنین کبیر حیث آموزگار و رهبر پرولتاریای جهان خدمات جاودانی را در تکامل علم انقلاب پرولتری و انقلاب جهانی انجام داد. بعد از وفات نابهنگام رفیق لنین در سال ۱۹۲۴ میلادی رفیق استالین رهبری حزب و دولت را در کشور شوراهای بعدی گرفت. وی با اتکاب مارکسیسم- لننیسم مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی دشواری را علیه گروه تروتسکی و سایر اندیشه های انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی در داخل حزب کمونیست (بلشویک) انجام داد. بعد از رفیق لنین نقش استالین در رهبری حزب و دولت و ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی برانده بود. او اتحاد شوروی را در حفظ حاکمیت طبقه کارگر و ساختمان سوسیالیسم برای مدت سی سال رهبری کرد. استالین این وظیفه خطیر را تحت سخت ترین شرایط و بدون هیچگونه تجربه تاریخی قبلی طبقه پرولتاریای جهان با خلایقیت انجام داد. استالین اقتصاد اتحاد شوروی را در جهت رشد صنایع و کشاورزی هدایت کرده و اتحاد شوروی به کشوری با اقتصاد اشتراکی و با کشاورزی بزرگ میکانیزه بدل گردید. تحت رهبری استالین اشتراکی کردن سوسیالیستی به همراه صنعتی کردن سوسیالیستی اتحاد شوروی از یک کشور عقبمانده به یک کشور پیشرفته مبدل گردید. اما رفیق استالین در مسیر این رهبری داهیانه دچار اشتباهاتی نیز گردید. رفیق مائوتسه دون در مورد اشتباهات استالین می گوید: «استالین در حیطه اقتصاد سیاسی سیاست اقتصادی و ساختمان سوسیالیسم» «تعموری رشد نیروهای مولده» را اتخاذ کرده و فرموله نمود که: تکنیک مدرن کادراهای متخصص و مسلط بر این تکنالوژی همه چیز را تعیین می کند». او در دوران سوسیالیسم به انقلابی کردن دیگر عرصه های مناسبات تولیدی (مناسبات بین مردم در تولید و توزیع) توجه نکرد. او این اشتباهات را بر مبنای این دید غلط انجام داد که گفت تا اواسط دهه ۳۰ قرن بیستم طبقات متخاصم در اتحاد شوروی از بین رفته است؛ زیرا تغییر مالکیت سوسیالیستی عمده انجام شده است. با آنکه اوقاطعانه علیه تلاشهای که برای احیای سرمایه داری از جانب نیروهای انحرافی در اتحاد شوروی صورت می گرفت مبارزه کرد و در این زمینه چنین گفت: «نباید تضادهای سیستم سوسیالیستی را پنهان کنیم بلکه باید آن را فاش ساخته و از آنها پرده برداریم»؛ لیکن او در عمل در پیشبرد مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی درون حزب و دولت معترف نشده و این اشتباهات او در زمینه فلسفه و بخصوص در مورد دیالکتیک ارتباط نزدیک داشت.»

«اشتباه دیگر استالین این بود که بجای اتکای کافی بر توده های خلق برای افشای ضدانقلابیون و طرد آن ها از حزب و دولت» بیش از اندازه به روشهای بوروکراتیک و تقریباً منحصر بر دستگاه اطلاعاتی اتحاد شوروی تکیه کرد. همچنین استالین منبع فعالیت های ضدانقلابی را بدرستی درک نکرده و این فعالیتها را بطور خاص (ناشی) از منابع خارجی می دید و خصوصاً که در شیوه برخورد با آن ها اشتباهاتی را مرتکب شد و بیشتر به غلط هدف حمله را وسعت داده و تضاد های میان خلق را با تضادهای میان خلق و دشمنان خلق که از نظر ماهوی متفاوت اند در هم آمیخت. تمام این مسایل باعث شدند که استالین در رابطه به نحوه سرکوب ضدانقلابیون نیز دچار اشتباهاتی شود. البته از جهتی استالین با آنانیکه می خواستند دیکتاتوری پرولتاریا را منحل کنند بدرستی خواهان حفظ آن بود و با قطعیت از دیکتاتوری پرولتاریا دفاع می کرد. گرچه استالین در سالهای اخیر عمرش در رابطه به تحلیل بعضی از تضادهای خاصی که تحت سوسیالیسم خصوصاً در اتحاد شوروی امکان وجود داشتند دست به تلاشهای زد این تحلیل بخصوص در یکی از آخرین آثار وی «مسایل سوسیالیسم در اتحاد شوروی» به چشم می خورد. استالین در اینجا بر روی این واقعیت که بطور خاص تضاد بین مناسبات تولید و نیروهای تولیدی امکان تحت سوسیالیسم ادامه دارد. و اگر بدرستی به این تضادها برخورد نشود می تواند به تضادهای انتاگونیستی بدل گردد و حتی زمینه ای را برای برخاستن عناصر سرمایه داری و به عقب کشاندن جامعه فراهم آورد تأکید کرد. لیکن استالین به ادامه حضور تضاد بین زیربنا و روبنا برخورد نکرده و مضافاً جمع بندی نکرد که تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی و زیربنا و روبنا تنها تضادهای بنیادین در جامعه سوسیالیستی هستند» بعنوان تضاد آشتی ناپذیر تبلور می یابند. استالین مبارزه علیه افکار و ایده ها و نظریه های انحرافی (اپورتونیستی و رویزیونیستی) در حزب را بجای مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی به شیوه های بوروکراتیک و عمدتاً توسط دستگاه اطلاعاتی اتحاد شوروی انجام داد. او نتوانست این حقیقت را درک نماید که جهت انقلابی کردن حزب باید مبارزه طبقاتی را بوسیله برپای انقلاب فرهنگی پرولتاریای و جلب توده های میلیونی کارگران و دهقانان به پیش برد. همان بود که عناصر بورژوازی (اپورتونیستها و رویزیونیستها) در درون حزب کمونیست و دولت توانستند موقعیت شان را تحکیم و حفظ کنند. بعد از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر در جنگ علیه تهاجم نظامی چهارده کشور امپریالیستی و ارتجاع و ضدانقلاب داخلی در سالهای (۱۹۱۸-۱۹۲۱ میلادی) هزاران تن

از پرولتاریا و روشنفکران انقلابی در دفاع از انقلاب کبیراکتوبر و نظام نوین سوسیالیستی جانهای خود را از دست دادند. همچنین در جنگ جهانی امپریالیستی دوم کارگران دهقانان و کمونیستهای اتحاد شوروی در جنگ علیه ارتش آلمان نازی و در دفاع از دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی قهرمانانه جنگیده و حماسه آفریدند و حدود بیست میلیون تن از خلق اتحاد شوروی در این جنگ کشته شدند. و نیز مبارزه و مقاومت خلق اتحاد شوروی تحت رهبری حزب کمونیست در رأس آن رفیق استالین در شکست مرگبار امپریالیستهای فاشیست نازی نقش تعیین کننده ایفا کردند. اگرچه در جریان جنگ جهانی امپریالیستی دوم کشورشورها و ارتش سرخ تحت رهبری رفیق استالین برای کمونیستها کارگران دهقانان و دیگر نیروهای مترقی و آزادی خواه در کشورهای اروپای شرقی که تحت سلطه استعماری امپریالیستهای فاشیست هتلری قرار گرفته بودند کمک همه جانبه کرد تا با شکست فاشیسم و سرنگونی طبقات ارتجاعی داخلی دولتهای دموکراتیک توده ای تشکیل داده و زمینه رشد و ترقی در همه عرصه ها برای شان آماده گردیده و برخی از این کشورها به جوامع سوسیالیستی گذار کردند. بهمین صورت خلق ویتنام تحت رهبری کمونیستهای این کشور با برخورداری از پشتیبانی و کمک اتحاد شوروی در سال ۱۹۴۵ میلادی با قطع سلطه استعماری هشتاد ساله امپریالیسم فرانسه و سرنگونی طبقات ارتجاعی داخلی انقلاب دموکراتیک توده ای را به پیروزی رساندند. و نیز خلق چین تحت رهبری حزب کمونیست در رأس آن رفیق مائوتسه دون با کمک و حمایت همه جانبه اتحاد شوروی سلطه استعماری امپریالیسم جاپان را سرنگون کرده و با ادامه جنگ انقلابی خلق و سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال و بورژوازی بوروکرات کمپرادور (برهبری چانکایچک) و قطع کامل سلطه امپریالیسم در اکتوبر سال ۱۹۴۹ میلادی انقلاب دموکراتیک نوین را به پیروزی رسانده و دولت دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا را تأسیس کردند. اما باید یادآوری کرد که: اگر کشورشورها در جریان جنگ جهانی امپریالیستی دوم با در نظر داشت منافع و مصالح این کشور با جناحی از امپریالیستها یا دولتهای باصطلاح «دارای دموکراسی» چون انگلستان، فرانسه و آمریکا که بنام «دول متفق» یاد می شدند در جبهه متحد بین المللی بر ضد امپریالیستهای فاشیست پیوست. و با اتخاذ این پالیسی از تضادهای درون اردوگاه امپریالیستی بنفع کشورشورها استفاده کرد؛ لیکن رهبران اتحاد شوروی و کمینترن در پیشنهاد تعمیم سیاست «جبهه متحد ضد فاشیستی» در آن شرایط دچار اشتباه شدند. همچنین باید توجه داشت که در جریان این جنگ با آنکه قدرتهای امپریالیستی شامل در «جبهه متحد ضد فاشیسم» از خرابکاری علنی بر ضد اتحاد شوروی خودداری می کردند؛ لیکن در باطن همه خواهان تضعیف و یا شکست کشورشورها بودند و موارد کار شکنیهای آن ها در جریان جنگ در برابر اتحاد شوروی هم کم نبوده است.

با در نظر داشت مسایل فوق و موقعیت کشورشورها در سطح جهان که در محاصره قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی این دشمنان سوگند خورده سوسیالیسم و کمونیسم قرار داشت فایق آمدن برای همه مشکلات و جبران این خسارات و ضایعات داخلی که به اثر تهاجم امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی و اهدای کمکهای همه جانبه بیدریغ مادی و معنوی و صرف نیروی انسانی به انقلاب جهانی فشارهای زیادی بود برای حزب و دولت اتحاد شوروی و حفظ انقلاب کبیراکتوبر. مسأله دیگر عمر کوتاه دوران سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی و در کشورهای دیگر بود. حزب کمونیست (بلشویک) و دولت کشورشورها و پرولتاریا و خلقهای اتحاد شوروی هر چه بیشتر نیروی آن ها در جهت رفع عقب ماندگی بجا مانده از گذشته و ترقی و پیشرفت جامعه سوسیالیستی و رفاه و آسایش خلقها و رشد و تکامل علوم و فرهنگ به مصرف رسید. مدت زمان سه و نیم دهه برای ساختمان جامعه نوین سوسیالیستی و پرورش انسان نوین مدت زمان بسیار محدودی است. آنهم که کشورشورها تحت فشار همه جانبه و محاصره های گوناگون از جانب کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی و تهاجمهای غارتگرانه کشورهای امپریالیستی و دیگر انواع تخریبکاریها و توطئه گریها و مداخلات غیر مستقیم و مخفی بوسیله عمال آن هادر درون حزب و دولت قرار داشت. از جانب دیگر توجه و تاکید ویژه استالین به رشد و تکامل نیروهای مولده و ارتقای سطح معیشت و رفاه خلقهای اتحاد شوروی بود. مائوتسه دون می گوید: «برای تحکیم قطعی سوسیالیسم باید ضمن صنعتی کردن سوسیالیستی کشور و ادامه پیگیر انقلاب سوسیالیستی در جبهه اقتصادی در جبهه سیاسی و ایدئولوژیک نیز باید بطور دایم و سخت به مبارزات انقلابی سوسیالیستی و تربیت سوسیالیستی پرداخت». دوران گذار سوسیالیسم به جامعه بدون طبقه (کمونیسم) تنها دوران رفاه و آسایش توده های خلق نیست بلکه باید توجه اساسی به تغییر انقلابی افکار و جهان بینی توده های خلق و همچنین استحکام دیکتاتوری پرولتاریا و کمک در جهت پیشرفت انقلاب جهانی صورت گیرد که این جهت هم عمده است. زیرا تقویت انقلاب جهانی برای حفظ انقلاب اکتوبر و نظام سوسیالیستی ضروری بود. همچنین مسأله انقلابی کردن حزب و تبلیغ و ترویج فرهنگ انقلابی و پرورش توده های خلق نیز در دوران سوسیالیسم یک موضوع مهم و حیاتی است. لذا حزب و دولت فرصت لازم را نیافتند تا سطح آگاهی سیاسی انقلابی توده های خلق را بطور لازم ارتقا دهند. تا بتوانند گرایشهای انحرافی رهبران حزب و دولت را مورد نقد قرار دهند. تغییر انقلابی افکار و جهان بینی انسان هائمسأله پیچیده است و نمی شود آن را با وضع قوانین سفت و سخت و یا احیاناً صدور فرامین انقلابی و یا با امر و نهی حل کرد. ده ها سال وقت لازم است تا اکثریت بزرگ توده های خلق کسب آگاهی سیاسی انقلابی نموده و در پرتو علم انقلاب پرولتاری (م- ل- م) از موقعیت و وظایف و رسالت تاریخی شان نسبت به تکامل و تداوم انقلاب

در کشور خودی و پیشرفت و تکامل انقلاب جهانی و شناخت از خصلت طبقاتی دوران سوسیالیسم تا رسیدن به جامعه بدون طبقه آگاهی لازم حاصل کنند. برای رسیدن توده های خلق به چنین موقعیتی و مبارزه در جهت طرداپورتونیسیم و رویزیونیسم از حزب و دولت به «چندین انقلاب فرهنگی پرولتاریایی تحت دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم ضرورت است».

تجربه تلخ به شکست کشاندن انقلاب پرولتری و انهدام دست آوردهای انقلاب کبیراکتوبر در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نشان داد که گروهی از عناصر رویزیونیست و مرتد در درون حزب و دولت به رهبری خروشچف مرتد و خاین بعد از مرگ رفیق استالین در سال ۱۹۵۳ میلادی اراجیف و لاپایات رویزیونیستی شان را با پوشش مارکسیسم-لنینیسم به نام «ایده ها و خلاقیت های نوین» بخوردکارگران و سایر زحمتکشان اتحاد شوروی داده آن هارا درباره تحول ضدانقلابی که در کشورشان بوجود آمده بود گمراه کردند. اگر هم کمونیستهای انقلابی و پرولتاریای آگاه در برابر این بورژواهای ضدانقلابی نوحاسته قرار گرفتند با حواله کردن اتهامات و برچسب واهی «مصائبیت به اختلال روانی» آن هارا به زندان انداخته و یاسربه نیست کردند. باین صورت عناصر بورژوازی (رویزیونیستهای «مدرن» خروشچفی) همه دست آوردهای انقلاب کبیراکتوبر و زحمتکشیه و فداکاریهای پرولتاریا و خلقهای اتحاد شوروی و دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی رامنهم و سرنگون کرده و کشورشوراها را به کشوری سرمایه داری دولتی و ابرقدرت سوسیال امپریالیستی مبدل کردند. «لیکن با وجود بعضی از مواضع فکری و سیاسی نادرست استالین و برخی از اشتباهات وی در مسائل داخلی اتحاد شوروی و مسائل جنبش بین المللی کمونیستی که ریشه در محدودیتهای وی در درک عمیق از دیالکتیک ماتریالیستی داشت و تا اندازه ای دچار متافزیک و دگماتیسم گردید». همچنان موارد شدت عملی که او علیه مخالفین سیاسی اعمال کرد که با برخورد انتقادی به آن ها می نگریم؛ استالین بیعت یک مارکسیست لنینیست بزرگ و پیگرو دوست خلقهای زحمتکش جهان در کنار دیگر رهبران بزرگ پرولتاریای جهان (مارکس، انگلس، لنین و مائوتسه دون) مقام و حیثیت در خور خود را داراست. از اینکه امپریالیسم و ارتجاع بین المللی و بطور خاص سرسخت های ضدانقلابی و رویزیونیستهای رنگارنگ در مورد اشتباهات رفیق استالین بگونه مبالغه آمیز تبلیغات و پروپاگاندا های سوء می نمایند ناشی از کینه توزی و خصومت آن ها به کمونیسم انقلابی است. اینها هدف داشته و دارند تا با تمسک بر برخی از اشتباهات استالین و وارد کردن دهها اتهام ناروا بروی اذهان کارگران و سایر زحمتکشان جهان را نسبت به علم انقلاب پرولتری و پیروزی انقلابهای پرولتری رها و بیخس در قرن بیستم متوهم ساخته و کمونیسم انقلابی (مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم) را «بدنام» سازند. رویزیونیستهای («مدرن» خروشچفی) کشورشوراها را که تحت رهبری لنین و استالین منحیت پایگاه انقلاب جهانی و پشتیبان و مددگار جنبشهای انقلابی پرولتری و جنبشهای آزادی بخش ملی و حامی و دوست خلقهای تحت ستم و استثمار در جهان بود؛ به ابرقدرت امپریالیستی دشمن این جنبشها و خلقها مبدل کردند. این بزرگترین خیانتی بود که این ضدانقلابی های خاین به خلقهای اتحاد شوروی و انقلاب جهانی و پرولتاریای جهان مرتکب شدند. این رویزیونیستهای مرتد و خاین تا سقوط خفتبارشان در اواخر دهه هشتاد میلادی همه این خیانتها و جنایات را علیه پرولتاریا و خلقهای اتحاد شوروی و جهان با ماسک «سوسیالیسم و کمونیسم» انجام دادند. این مشخصه و خصلت انواع رویزیونیسم است که توده های خلق نا آگاه و روشنفکران مترقی کمتر آگاه به علم انقلاب پرولتری را اغوا کرده و می کنند. خیانتها و جنایات این باند ضدانقلابی علیه خلقهای اتحاد شوروی و خلقهای جهان (از جمله تهاجم نظامی و حشیانه به افغانستان در سال ۱۹۷۹ میلادی و اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور برای یکدهه (در دهه هشتاد میلادی) و کشتار بیش از یک میلیون تن از خلق مظلوم افغانستان و ارتکاب انواع ستم و جنایات ضد بشری دیگر توسط ارتش جنایتکارشان و رژیم «حزب دموکراتیک خلق» مزدور آنها) دست آویزی برای رقبای شان (امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر) در سطح جهان شد تا همه این جنایات را بیای کمونیسم انقلابی گذاشته و آن را در نزد خلقهای کشورهای شان و خلقهای جهان «هیولا» معرفی کنند.

باتسلط رویزیونیستهای (خروشچفی) بر حزب و دولت اتحاد شوروی و احیای سرمایه داری افتراق و انشقاق بزرگی در اردوگاه سوسیالیستی بوجود آمد و بحران عمیقی جنبش کمونیستی بین المللی را فراگرفت. در آن شرایط بحرانی رفیق مائوتسه دون با آموزش از تجربه تلخ به شکست کشاندن انقلاب در اتحاد شوروی درباره ماهیت طبقاتی و خصلت نظام سوسیالیستی و وجود طبقات و موجودیت تضاد های طبقاتی انتاگونیستی و تضاد اساسی دوران سوسیالیسم نظرات خود را فورموله کرده و به این درک و فهم رسید که در تمام دوران سوسیالیسم باید مبارزه طبقاتی با شدت ادامه یافته و دیکتاتوری پرولتاریا بر طبقات ارتجاعی سرنگون شده و عناصر بورژوازی جدید که در جامعه سوسیالیستی سر بلند می کنند اعمال کرد. همچنین در جهت محو ایدئولوژی و فرهنگ بورژوازی و بقایای فرهنگ فیودالی باید مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی را بدون وقفه ادامه داد. در آن اوضاع و شرایط بحرانی مائوتسه دون در راس کمونیستهای انقلابی چین مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه رویزیونیسم «مدرن» را در سطح جهان رهبری کرده و ماهیت ضدانقلابی رویزیونیسم «مدرن» را در ابعاد گوناگون آن افشا نمود. باین صورت مائوتسه دون به شیوه های نوین مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا

دستیافت و تءوری «ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا» راتدوین کرده و انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریایی را در سال ۱۹۶۵ میلادی در چین برپا کرده و آن را برای مدت ده سال رهبری کرد. انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریایی در تءادوم انقلاب و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا در چین کمک کرد و انقلاب چین را برای ده سال از شکست بوسیله رویونیستهای «سه جهانی» درون حزب و دولت نجات داد. انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریایی بمثابه یک مکتب درس انقلابی برای آموزش توده های میلیونی خلق چین و روشنفکران مردمی بوده و نیز بزرگترین منبع الهام پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی در سراسر جهان نیز گردید. انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریایی عمدتاً «انقلابی در انقلاب» بود برای تعمیق تحولات انقلابی در روینا و طرد کامل ایدءولوژی بورژوایی. رفیق مءوتسه دون همواره تأکید می کرد که: «هنوز تضادهای طبقاتی وجود دارند و خطر اعیای سرمایه داری موجود است مبارزه بین سوسیالیسم و راه سرمایه داری باید ادامه یابد ما باید خصلت طولانی و پیچیده این مبارزه را تشخیص دهیم باید آموزش سوسیالیستی را هدایت کنیم باید تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی را بدرستی درک کرده و حل نماءیم تضاد بین خود و دشمن را از تضادهای درون خلق تمیز داده و آن ها را حل کنیم. همچنین مءوتسه دون می گوید: در دوره سوسیالیسم طبقات استثمارگر شکست خورده همیشه مترصد هستند که موقعیت از دست رفته شان را بدست آورند نفوذ خود بخودی خرده بورژوازی که آنها را دائماً عناصر سرمایه داری جدید را باز تولید می کند وجود دارد. در نتیجه نفوذ فاسد کننده ایده های بورژوازی ممکن است در صفوف طبقه کارگر و درون ارگانهای حزب عناصر و گروه های رهبری نامطلوب رهروسرمایه داری ظهور کنند و به صورت عوامل بورژوازی درون ارگانهای دولت و حزب در آیند موجودیت امپریالیسم و ارتجاع بین المللی که از سوسیالیسم نفرت دارند و از خطر گسترش آن هراس داشته سعی در توطئه و برانداختن آن را دارند. دشمنان داخلی و خارجی همیشه باهم در ارتباط هستند و باهم همدستی و تبانی می کنند و پیوسته با طبقه کارگرمی ستیزند. در دوره سوسیالیسم پرولتاریا و توده های وسیع خلق باید با بکارگیری دیکتاتوری پرولتاریا مالکیت سوسیالیستی دولتی را تحکیم و توسعه بخشند. اقتصاد سوسیالیستی را بطور نقشه مند و برنامه ریزی شده و متوازن و باهم آهنگی سریع رشد دهند. در جامعه سوسیالیستی بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر سرنگون شده اند؛ ولی ایدءولوژی این طبقات را یکباره نمی توان از بین برد. بهمین دلیل مبارزه طبقاتی میان بورژوازی و پرولتاریا در حیطه ایدءولوژی طولانی پیچیده و گاه بغایت حاد و سریع است. پرولتاریا باید دیکتاتوری خود را تماماً علیه بورژوازی در روینا و منجمله شاخه های فرهنگ اعمال کند». رفیق مءوتسه دون همواره روی مبارزه «بین دو خط» و انقلابی کردن حزب و ارتقای سطح آگاهی سیاسی انقلابی توده های خلق تأکید کرده و نظر داشت که در اعمار سوسیالیسم و تارسیدن به جامعه بدون طبقه (جامعه کمونیستی) به چندین انقلاب فرهنگی پرولتاریایی نیاز است. مءوتسه دون تا آخرین لحظات حیاتش در رهبری حزب کمونیست چین و رهبری انقلاب و توده های خلق پیگیرانه به مبارزه انقلابی ادامه داد. مءوتسه دون خدمات جاودانی به علم انقلاب پرولتری (مارکسیسم-لنینیسم) انجام داده و آن را به مرحله عالی تری (مارکسیسم-لنینیسم-مءوتسه دون) تکامل کیفی بخشید.

در جریان انقلاب کبیر فرهنگ پرولتاریایی تعداد زیادی از رهبران سرمایه داری یا همان رویونیستهای «سه جهانی» که در حزب و دولت خود را پنهان کرده بودند از جمله دینگ سیاووپنگ و دیگر هم قطاران وی از حزب و دولت اخراج شدند. اما این عناصر به وساطت چوءنلای (که نظر و موضع سنتریستی داشت) و با «انتقاد از خود» و امضای ندامت نامه دوباره به حزب و دولت برگشتند. در همان زمان رفیق چیان چین به «صداقت» این رویونیستهای خاین باور نداشت و گفت: «سگها با امضای یک ورق کاغذ خود را از غرق شدن نجات دادند». همان بود که بعد از وفات رفیق مءوتسه دون در سال ۱۹۷۶ میلادی رویونیستهای «سه جهانی» به رهبری هواکوفینگ و دینگ سیاووپنگ طی یک کودتای ضدانقلابی قدرت حزبی و دولتی را قبضه کرده و آن عده از رهبران حزب کمونیست چین را که به مءوتسه دون نزدیک بودند از جمله خانم چیانچین را بنام «گروه چهار نفره» دستگیر و زندانی کرده و در یک بیداد گاه این رویونیستهای ضدانقلابی اوشان را محاکمه کردند. این رویونیستهای مرتد و ضدانقلابی بایک تصفیه گسترده کمونیستهای انقلابی را از حزب و دولت طرد کردند و هزاران تن از کمونیستها را که در برابر این اقدام خاینانه و ضدانقلابی قیام کرده بودند یا بقتل رسانده و یا به زندان انداختند و شکنجه کردند. این خائنین با انهدام دیکتاتوری پرولتاریا و سقوط نظام سوسیالیستی چین کمونیست را در جاده سرمایه داری قرار داده و در سطح بین المللی در کنار قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی قرار گرفتند. اینها طی حدود چهار و نیم دهه اخیر چین را به کشوری سرمایه داری و سوسیال امپریالیستی و به یکی از پایگاه های ضدانقلابی در جهان مبدل کردند.

با انهدام دیکتاتوری پرولتاریا و سقوط نظام سوسیالیستی در چین بوسیله رویونیستهای «سه جهانی» جنبش بین المللی کمونیستی دچار بحران عمیق گردید. در آن زمان این تصور وجود داشت که شاید حزب کمونیست آلبانی به رهبری انور خوجه مبارزه ایدءولوژیک-سیاسی اصولی و انقلابی را علیه رویونیستهای «سه جهانی» در سطح جهان رهبری کند و کمونیستها و پرولتاریای انقلابی جهان بتوانند بر این بحران فائق آیند. اما برخلاف این انتظار خوجه و دیگر رهبران «حزب کمونیست آلبانی» به منجلاب دگمارویزیونیسم و ارتداد سقوط کرده و در سال ۱۹۷۸ میلادی خوجه حملات

اپورتونستی و خصمانه را علیه انقلاب چین شخص رفیق مائوتسه دون و اندیشه انقلابی وی انجام داده و باین صورت بر عمق بحران افزود. لیکن با وجود ارتداد و خیانت انور خوجه و تبلیغات سوء و زهر آگین امپریالیسم و ارتجاع بین المللی علیه کمونیسیم؛ کمونیستهای انقلابی جهان با مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی و توضیح و تحلیل علل شکست انقلاب های پرولتری در روسیه و چین و آلبانی تا حد زیادی بر بحران جنبش کمونیستی بین المللی فایق آمده و در ماه مارچ سال ۱۹۸۴ میلادی تشکیل «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» را با خط ایدئولوژیک-سیاسی (م-ل-ا) و بعد (م-ل-م) پایه گذاری کردند. در آن زمان حزب کمونیست (م-ل-م) کشور «پیرو» بر رهبری رفیق گونزالویکی از اعضای «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» جنگ خلق را علیه رژیم فیودال کمپرادوری نوکرامپریالیسم امریکا آغاز کرد. جنگ انقلابی خلق به سرعت گسترش یافته و هسته های حاکمیت خلق در مناطق وسیعی تحت رهبری این حزب ایجاد گردید. لیکن تعداد زیادی از کدرها و اعضای این حزب که توسط دولت ارتجاعی پیرو دستگیر و زندانی شده بودند در زندان دچار انحراف اپورتونیسیم راست شده و به دولت تسلیم شدند و این خط اپورتونستی راست (روزیونیسم) بنام «طرح آسومیر» معروف گردید. پیروان «طرح آسومیر» در زندان با دولت همکاری کرده و هویت اصلی و آدرسهای تعداد زیادی از اعضای بلند پایه حزب بشمول صدر گونزالور رهبر حزب را به دولت معرفی کردند که تقریباً همه ای آنها از جمله صدر گونزالور توسط استخبارات دولت پیرو به همکاری «سیا» امپریالیسم امریکا دستگیر و زندانی و محاکمه شدند. باین صورت انقلاب خلق پیرو به شکست کشانده شد و دست آوردهای جنگ خلق که به بهای خون صدهاتن کمونیست انقلابی و هزاران تن از توده های خلق انقلابی حاصل شده بود نابود شده و حزب کمونیست (م-ل-م) تضعیف گردید و بخش بزرگی از مناطق آزاد شده توسط ارتش خلق را از دست داد. همچنین به شکست کشاندن انقلاب خلق نیپال توسط رویزیونیستهای درون حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) در اس آن ها «پراچندا» مرتد و خاین ضربت مدش دیگری بود به انقلاب خلق نیپال و انقلاب جهانی. پراچند با طرح تزه های رویزیونیستی اش از جمله «تزرقات چند حزبی در دوران سوسیالیسم و تکامل دموکراسی مردمی در قرن بیست و یکم» در اواخر سال ۲۰۰۵ میلادی با دولت فیودال کمپرادوری نیپال و امپریالیسم و دولت توسعه طلب هند به تبنای و سازش رسیده و جنگ ده ساله خلق نیپال را که به پیروزیهای شایانی دست یافته بودند و بنابراین ادعای خود حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) جنگ خلق به لحاظ نظامی به مرحله تهاجم استراتژیک رسیده بود متوقف کرده و ارتش خلق را خلع سلاح کرد و هسته های حاکمیت خلق را با طرح ترنندهای رویزیونیستی منحل کرد. رویزیونیستهای مرتد بر رهبری پراچندا با به شکست کشاندن انقلاب پرولتری خلق نیپال راه پارلمانتاریزم را اختیار کرده و در اولین انتخابات پارلمانی پراچندا به مقام صدراعظمی دولت فیودال کمپرادوری وابسته امپریالیسم و دولت ارتجاعی هند تکیه زد. به شکست کشاندن انقلاب خلق نیپال ضربات جبران ناپذیری به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (جاا) و جنبش بین المللی کمونیستی در قرن بیست و یکم وارد کرد. با سقوط رهبران «حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) در پرتگاه رویزیونیسم و تسلیمی به امپریالیسم و ارتجاع؛ «حزب کمونیست ایران (م-ل-م)» و «حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان» تا مدت های زیادی همصدا با رویزیونیستهای ضد انقلابی نیپال پرتگاه رویزیونیستی «حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)» را «آستانه ای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در نیپال» تبلیغ کرده و محافل تجلیل از آن برگزار کرده و به این ترتیب هواداران شان و توده های خلق ناآگاه را در ایران و افغانستان اغوا کردند. پرتگاه رویزیونیستی «حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)» و انحرافات اپورتونستی اعضای دیگر «جاا» از جمله «حزب کمونیست ایران (م-ل-م)» «حزب کمونیست افغانستان (مائوئیست)» و «حزب کمونیست انقلابی امریکا» جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را به انحلال کشانده و این ضربت سهمگین دیگری بود که بر جنبش کمونیستی بین المللی وارد آمد. و به تعقیب آن پرتگاه رویزیونیستی باب آواکیان رهبر «حزب کمونیست انقلابی امریکا» و سقوط «حزب کمونیست ایران (م-ل-م)» در این منجلاب؛ جنبش بین المللی کمونیستی (م-ل-م) را بیش از پیش دچار بحران شدیدی نمود.

باملاحظه مطالب فوق و با در نظر گرفتن ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و خصصت طبقاتی انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسیم این دشمنان نقابدار کمونیسم انقلابی و خیانت های که در قرن بیستم و اینک در اوایل قرن بیست و یکم علیه کمونیسم انقلابی و مبارزات انقلابی پرولتاریا و خلق های زحمتکش جهان انجام داده و ضرباتی که بر جنبش های انقلابی پرولتری وارد کرده اند؛ کمونیستهای انقلابی در کشورهای مختلف جهان باید به این موضوع توجه جدی نمایند که رویزیونیستها و اپورتونیسیت های شاید در داخل احزاب و سازمانهای انقلابی پرولتری از اصل «انتقاد از خود انتقاد» شیادانه سوء استفاده کرده و بدین وسیله دوباره به حزب برمی گردند و در فرصت مناسب برای شان حزب و یا جنبش انقلابی پرولتری را از درون مورد حمله قرار می دهند. مثالهای برجسته ای آن در جنبش کمونیستی بین المللی در قرن بیستم بازگشت تروتسکی به حزب کمونیست (بلشویک) در سال ۱۹۱۷ میلادی در آستانه پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر بود. مثال دیگر آن بازگشت دینگ سیاءوو پنگ و هم قطاران وی به حزب کمونیست چین در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریای است. از اینرو باید این نظر رفیق لنین را همیشه مدنظر داشت که می گوید: «بدون مبارزه با اپورتونیسیم و رویزیونیسم مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع ممکن نیست».

شان درکنار گروه های ارتجاعی اسلامی مزدورامپریالیستهای غربی به مبارزات آزادیخواهانه خلق افغانستان خیانت کردند. بهمین صورت «سازمان آزادی بخش مردم افغانستان(ساما)» بعد از اعدام فقید مجید کلکانی توسط رژیم جنایتکار و سفاک خلقی پرچی «سازای ها» و ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم «شوروی» برنامه «جمهوری اسلامی» را جایگزین برنامه «ملی دموکراتیک» (ساما) تحت رهبری فقید مجید قرارداد و خاینانه تسلیم دولت مزدور ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم «شوروی» شده و به خلق و میهن خیانت و جنایت کردند. بهمین صورت بعد از تهاجم نظامی جنایتکارانه و غارتگرانه امپریالیستهای امریکای و «ناتو» بتاریخ «۱۷ اکتوبر» ۲۰۰۱ میلادی به افغانستان و اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور؛ رویونیستها و اپورتونیستهای «سازمان رهائی افغانستان» و «ساما» و «ساما- ادامه دهندگان» وضعیت اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستها و دولت دست نشانده آن هارا تأیید کرده و در آن سهم گرفتند و به مقامهای بلند دولتی رسیدند. در حالیکه هر کدام از این گروه های رویونیستی بیشرمانه و خاینانه در لفظ شعارهای بظاهر «مترقی و انقلابی» سر داده و روشنفکران ناآگاه خاصاً نسل های جوان کشور را اغوا می کردند. اینست ماهیت و خصلت طبقاتی و گروهی همه انواع رویونیسم و اشکال اپورتونیسم در کشورهای مختلف جهان. سنخ دیگر از رویونیستهای افغانستان تشکل «سوسیالیستهای کارگری» است. این گروه به پخش و نشر اندیشه های رویونیستی پرداخته و اذهان توده های خلق و روشنفکران ناآگاه را نسبت به مقوله های «سوسیالیسم» و «کمونیسم» انقلابی مغشوش ساخته و بنام دفاع از طبقه کارگر و نوید دروغین «جامعه سوسیالیستی» آن ها را به گمراهی کشانده و از این طریق به جنبش انقلابی پرولتری واقعی کشور صدمه زده و به آرمان طبقه کارگر و سایر زحمتکشان افغانستان و جهان خیانت می کند.

«حزب کمونیست (مائهیست) افغانستان» که از بدو تاسیس و یاحتی از همان تشکلهای ماقبل آن به لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی دچار انحرافات اپورتونیستی بوده است. این حزب در نوشته ها و اسنادش همواره شعار «تدارک جنگ خلق» را بلند کرده؛ لیکن در عمل اعضای آن مشغول تطبیق برنامه های «ان جی او» ای بوده اند. تشکیک و تمویل حدود دوهزار «ان جی او» در افغانستان از جانب امپریالیستهای اشغالگر (امریکای و «ناتو» طی بیست سال گذشته به منظور هدف خاصی (جلوگیری از تشدید تضادهای طبقاتی و ملی در جامعه و گمراه کردن طبقات خلق نسبت به اوضاع و شرایط موجود آمده در کشورشان بوسیله امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر و دولت دست نشانده آن ها) صورت گرفته است و در این بخش میلیاردها دلار سرمایه گذاری کرده اند. مدیران این «ان جی او» ها از طریق تطبیق پروژه های مختلف که «حکم دوائ مسکن» را برای توده های خلق محتاج و گرسنه و به رمق رسیده در دهات و شهرها داشته است) در جهت تحقق اهداف امپریالیستهای اشغالگر خدمت کرده اند. گردانندگان این نهادها توده های خلق را نسبت به اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکای و «ناتو» اغفال و گمراه کرده و حس و فکر انقیاد طلبانه را به آن ها القا کرده اند. و این از جمله هدف اساسی امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده آن ها را تشکیل می داد. عده ای از کدرهای رهبری این حزب با اصطلاح «کمونیست (مائهیست)» از طریق «تجارت (NGO داری)» به ثروت های کلانی دست یافته اند. باقی اکثریت اعضا و هواداران آن طی بیست سال از برکت معاشهای بلند دالری (ان جی او) مربوطه ای شان به زندگیهای مرفعی رسیده اند. اعضای این حزب در جهت خروج از منجلا ب اپورتونیسم و تسلیم طلبی هرگز گامی برداشته و هر نقد و انتقادی از جانب بخشهای مختلف جنبش کمونیستی (م- ل- م) افغانستان را با حملات اپورتونیستی و ناسزاگویی و تهمت و افترا پاسخ داده اند. این حزب زیر نام «م- ل- م» روشنفکران مترقی مردمی خاصاً نسلهای جوان کمتر آگاه به مسایل درون جنبش کمونیستی (م- ل- م) طی نیم قرن اخیر و توده های خلق ناآگاه را اغوا کرده و به گمراهی کشانند و از این طریق جنبش کمونیستی (م- ل- م) افغانستان و جهان را ضربت زده و مرتکب خیانت بزرگی شده است.

همه کمونیستهای انقلابی راستین باید به ماهیت و خصلت طبقاتی (سرشت و کیفیت) حزب کمونیست و خط ایدئولوژیک- سیاسی آن توجه جدی نمایند. رفیق لنین می گوید: «حزب عالی ترین شکل اتحاد طبقاتی پرولتاریا می باشد». رفیق استالین در این باره می گوید: «حزب کمونیست دارای خصلت توده ای است اما یک حزب توده ای نیست؛ حزب یک سازمان برگزیده است؛ برگزیده ای از بهترین ها و افراد امتحان پس داده که واجد شرایط اند». تجربه حدود یک قرن پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی جهان نشان می دهد که بدون داشتن سلاح حزب کمونیست با خط ایدئولوژیک- سیاسی روشن انقلابی (م- ل- م) و تهیه دو سلاح دیگر ارتش خلق و جبهه متحدملی امر مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم ممکن نیست. جبهه متحدملی متشکل از پرولتاریا و دهقانان فقیر و بی زمین و تشکلهای و جریان های مترقی ضد امپریالیسم و ضد ارتجاع می باشد. این جبهه تحت رهبری طبقه کارگر مبارزه انقلابی (جنگ توده ای طولانی مدت و محاصره شهرها از طریق دهات) را خاصاً در کشورهای نیمه فیودالی و نیمه مستعمره و یانیمه فیودالی و مستعمره (در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین) در جهت پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و تشکیل دولت دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا به پیش می برد. پرولتاریا این مبارزه را در جهت ایجاد نظام سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم و برپایی انقلاب فرهنگی پرولتاریایی تا رسیدن به جامعه بدون طبقه (کمونیسم) ادامه می دهند. در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی ارتش انقلابی خلق که

عمدتاً متشکل از طبقه پرولتاریاست تحت رهبری حزب کمونیست (م-ل-م) مبارزه انقلابی رادشهرها بشکل قیامهای مسلحانه به پیشبرده و مبارزه مسلحانه راتا سرنگونی حاکمیت طبقات سرمایه دار (دولت) و تاسیس نظام سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم و برپای انقلاب فرهنگی تا محوطیقات و رسیدن به جامعه کمونیستی ادامه می دهند.

تشکیل حزب کمونیست انقلابی با معیارهای لنینی پیشرفت مهمی برای کمونیستهای انقلابی یک کشور است. کمونیستهای انقلابی در کشورهای مختلف جهان باید از شکست انقلابهای پرولتری و انهدام دیکتاتوریهای پرولتاریا و سقوط نظامهای سوسیالیستی بوسیله رویزیونیستهای رنگارنگ در قرن بیستم بیاموزند و در پرتو علم انقلاب پرولتری و دیالکتیک ماتریالیستی به ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی حزب کمونیست توجه ویژه مبذول دارند. اصل مهم و عمده برای مارکسیست- لنینیست- مائوئیست های انقلابی در همه کشورهای جهان اینست که همزمان با مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی را علیه اپورتونیزم و رویزیونیسم در کشورهای خودی و در سطح بین المللی مجدانه و پیگیرانه به پیش برده و حزب کمونیست راهمواره از وجود خطوط انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی تزکیه نموده و از این طریق حزب را تقویت کرده و استحکام بخشند. افراد و سازمانهای که تنها روی تشکیل «حزب کمونیست» تاکید کرده و کمتر به ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی حزب کمونیست توجه می کنند، سخت دچار اشتباه و انحراف هستند. طرح پیش شرطهای درست و اصولی و رعایت جدی اصول لنینی در ایجاد حزب کمونیست (م-ل-م) و پافشاری روی اصولیت انقلابی پرولتری و مبارزه بی وقفه علیه نظرات و خطوط انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی و تصفیه حساب قطعی با آنها و تداوم مبارزه بین «دوخط» و انقلابی کردن مداوم حزب کمونیست یک اصل مهم دیالکتیکی و ماتریالیستی است. با تأسف که طرح این موضوع در جنبش کمونیستی (م-ل-م) افغانستان و برخی دیگر از کشورها برای گروه ها و افرادی حساسیت برانگیز است. تجربه جنبش کمونیستی (م-ل-م) افغانستان این رابارها نشان داده است که برای این سنخ تشکلهای و افراد خوش آیند نیست که اشتباهات و انحرافات فکری و پراتیکی گذشته و حال آن ها مورد بحث و مذاکره قرارگیرد. زمانی از آن ها خواسته شود که اشتباهات و انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی خود را پذیرفته و صادقانه از خود انتقاد کنند «محشری برپا می شود» و به قطع رابطه فی مابین منجر می گردد. در حالیکه کمونیستهای (م-ل-م) انقلابی راستین هیچگاهی از نقد اشتباهات و یا انحرافات ایدئولوژیک سیاسی و پراتیکی شان ابای ندارند. این شیوه یگانه راه تکامل کیفی خط ایدئولوژیک-سیاسی یک حزب کمونیست انقلابی است. اگر اشتباهات و انحرافات اعضای یک گروه و یا حزب گسست دیالکتیکی صورت نگیرد، امکان وحدت اصولی و دیالکتیکی بین گروه ها و افراد جنبش کمونیستی (م-ل-م) انقلابی بوجود نمی آید. تاکید می نمایم که حتی بعد از ایجاد حزب کمونیست انقلابی بر مبنای وحدت اصولی و دیالکتیکی، باز هم بدون بکار بست اصل کمونیستی «انتقاد و انتقاد از خود» رعایت اصل «مبارزه - وحدت - مبارزه» و ادامه مبارزه بین «دوخط» رشد و تکامل کیفی حزب کمونیست (م-ل-م) میسر نیست. اصل مهم دیگر توجه اساسی به مسأله «سنترالیزم دموکراتیک» است که باید بین مرکزیت و دموکراسی در حزب کمونیست رابطه تنگاتنگ ماتریالیستی دیالکتیکی برقرار باشد.

در اوضاع کنونی جهان با وجود همه خیانتها و تخریبکاریهای انواع رویزیونیستها و اپورتونیستها و توطئه گریها و تبلیغات زهر آگین امپریالیسم و ارتجاع بین المللی علیه کمونیسم انقلابی طی بیش از صدسال، کمونیسم انقلابی زنده است و مبارزه خلقهای زحمتکش و کمونیستهای انقلابی در جهت پیروزی انقلاب پرولتری ادامه دارد. در کشورهای هندوستان، ترکیه (منطقه کردستان شمالی)، فلپین و پیرو جنگ خلق تحت رهبری احزاب کمونیست (م-ل-م) جریان دارد؛ ولی جنبش بین المللی کمونیستی دچار بحران عمیق است. بحران موجود در جنبش کمونیستی بین المللی و همچنین نبود موجودیت یک مرکزیت انقلابی بین المللی (انترناسیونال کمونیستی) که بتواند مبارزات مترقی و انقلابی توده های خلق در کشورهای مختلف جهان علیه امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر و ارتجاع فئودال کمپرادوری همدست آنها را حمایت و پشتیبانی کرده و جنبشهای انقلابی پرولتری را رهنمود انقلابی بدهد؛ این جنبشها یا تضعیف شده و یا دچار شکست می شوند. با آنکه طی بیست سال اخیر نفرت و انزجار و اعتراضات و مقاومت های گسترده توده های خلق خاصاً در چندین کشور اسلامی علیه تهاجمهای نظامی و اشغال و استعمار امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» و در برابرستم و مظالم رژیمهای ارتجاعی فئودال کمپرادور نوکر امپریالیسم وجود داشته است؛ لیکن بدون موجودیت جنبش انقلابی پرولتری در این کشورها، این جنبشها مورد سوء استفاده گروه های ارتجاعی اسلامی مزدور امپریالیسم و ارتجاع قرار گرفته و به شکست کشانده شده اند. از جانب دیگر احزاب رویزیونیستی «احزاب سوسیال دموکرات» «احزاب سوسیالیست کارگری» و «احزاب بورژوا فرورمیست» خادم سرمایه داری جهانی و امپریالیسم در کشورهای مختلف جهان توده های خلق را فریب داده و انقیاد و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی را در برابر قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی به آنها القا می کنند. سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادوری با همدستی احزاب ارتجاعی و ضدانقلابی گوناگون منجمله احزاب رویزیونیستی در کشورهای مختلف جهان با تمام نیرو تلاش می کنند تا مانع پیشرفت جنبشهای انقلابی پرولتری (م-ل-م) شده و در این راه از هر شیوه ای تخریبکاری و توطئه گری و خیانت و جنایت استفاده می کنند. اما همه کمونیستهای انقلابی جهان به این

باور هستند که مبارزه انقلابی پرولتاریا و سایر خفکهای زحمتکش جهان متوقف نشده (لیکن) آهسته بپیش می رود و انقلابهای پرولتری نوین درکشورهای مختلف جهان مطابق با ساختارهای اجتماعی اقتصادی و شرایط خاص آن ها به پیروزی خواهند رسید. و پرولتاریا و سایر طبقات خلق زحمتکش از سلطه و ستم و استثمار و غارتگریها و جنایات و جنگ آفرزیهای سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و دیگر نظام های بهره کش و ستمگرهای خواهند یافت. سوسیالیسم و کمونیسم تنها راه نجات خفکهای جهان و در نهایت تمام بشریت از سلطه و ستم و استثمار امپریالیسم و ارتجاع است و انجام این امر سترگ و وظیفه و رسالت تاریخی پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی راستین است که مبارزه انقلابی را تحت رهبری ستاد انقلابی پرولتاریا (حزب کمونیست - م- ل- م-) تا پیروزی قطعی انقلاب ادامه دهند.

-زنده باد مارکسیسم- لننیسم- مائوئیسم!

-مستحکم و مستدام باد انترناسیونالیسم پرولتری!

- جاوید باد خاطره هستی آفرین انقلاب کبیراکتوبر!

- پیروز باد مبارزات انقلابی پرولتاریا و خفکهای زحمتکش جهان!

- نابود باد امپریالیسم و ارتجاع بین المللی!

-مرگ بر انواع رویونیسم و اشکال اپورتونیسم در سراسر جهان!

۲۵ اکتوبر (۲۰۲۲ میلادی)

نویسنده: پولاد